The Argumentative Approach of the Infallibles (pbut) Religious Preaching

Mohammad Ali Mohammadi[1]

Recived Data: ۲۰۲۳/٦/۲۸ Accept Data: ۲۰۲۳/۹/۱۱

Just as Muslims have to receive Islamic knowledge from the Qur'an and Atrat, they must also follow the Two Weighty Things (Thaqlain) in their methods. Understanding Saghalin's preaching approach will help to discover new horizons and strategies for religious preaching and increase the effectiveness of preaching. The problem of the research is "Discovering the methodological approach of the Qur'an and Relatives of the Prophet ('Itrat) in religious preaching" and the hypothesis of the research is "the possibility of achieving the mentioned approach".
The findings show that Thaqlain approach in religious preaching varies between argumentative, rhetorical, and the best controversy, and the mentioned approach in preaching theological topics is often argumentative. In terms of the form of the arguments, in most cases, when preaching and explaining religious topics to ordinary people, "the posterior demonstration" is used, and when confronting scientists, "the apriori demonstration" is used. In terms of argument materials, in matters related to theology, prima; In the arguments of God's existence, sensata; In the subjects of guidance, experiences; In inter-religious debates, testimonaries, and cases of jurisprudential and narrative issues, conjectures have been used. Thaqalin's use of a prior data has been a tendency in topics.

Keywords: The Two Weighty Things (Thaqlain), the form of argument, argument materials, the posterior demonstration, the apriori demonstration.

۱ . Assistant professor at Qom Institute of Islamic Sciences and Culture (m.mohammadi@isca.ac.ir).

فصلية علمية محكمة

مطالعات تبليغ دينى

المنهج البرهانى للمعصومين فى‌التبليغ الدينى

محمدعلى محمدى[1]

الإستلام: ١٤٤٤/١٢/٩ القبول: ١٤٤٥/٢/٢٥

كما أن المسلمين مكلّفون بتلقى المعارف الإسلامية من مصدر القرآن والعترة، عليهم اتّباع الثقلين فى المنهج أيضا. معرفة الاتجاه التبليغى للثقلين يؤدى إلى اكتشاف آفاق واستراتيجيات جديدة فى التبليغ الدينى وارتقاء تأثير التبليغ. مسألة البحث هى «اكتشاف اتجاه أساليب القرآن والعترة فى التبليغ الدينى» و فرضية البحث هى «إمكانية التوصّل إلى الاتجاه المذكور».

إن الدراسات تدلّ على أن اتجاه الثقلين فى التبليغ الدينى يتراوح بين المنهج البرهانى والخطابى والجدال الأحسن وهذا الاتجاه فى تبليغ القضايا الكلامية هو المنهج البرهانى غالبا. هذا ومن حيث النمط البرهانى يستخدمان «البرهان الإنّى» عند تبليغ القضايا العقائدية وتبيينها إلى البسطاء و فى مواجهة العلماء يستخدمان «البرهان اللمّى».

ومن حيث مضمون البراهين؛ يستخدمان الأوليات فى ما يتعلّق بمعرفة اللّه، ومن المحسوسات فى براهين اثبات وجود اللّه؛ والتجربيات فى ما يتعلّق بمعرفة الدليل؛ ومن المتواترات فى قضايا مرتبطة بداخل الدّين و الحدسيات فى القضايا الفقهية والروائية، كما أن الثقلين يستخدمان الفطريات فى ما يرتبط بالاتجاهات.

الكلمات المفتاحية: الثقلين، التبليغ الدينى، صورة البرهان، مادة البرهان، البرهان اللمّى، البرهان الإنّى.

١. الأستاذ المساعد فى مجمع بحوث العلوم الثقافة الإسلامية (m.mohammadi@isca.ac.ir).

فصلنامه علمی ـ تخصصی
مطالعات تبلیغ دینی

رویکرد برهانی معصومان در تبلیغ دینی

محمدعلی محمدی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۷تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۰

چکیده

همان‌گونه که مسلمانان وظیفه دارند معارف اسلامی را از قرآن و عترت دریافت کنند، در روش‌ها نیز باید از ثقلین پیروی نمایند. شناخت رویکرد تبلیغی ثقلین باعث می‌شود برای تبلیغ دینی افق‌ها و راهبردهای جدیدی کشف و اثرگذاری تبلیغ بیشتر شود. مسئله پژوهش «کشف رویکرد روشی قرآن و عترت در تبلیغ دینی» و فرضیه تحقیق «امکان دست‌یابی به رویکرد یادشده» است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد ثقلین در تبلیغ دینی، بین برهانی، خطابی و جدال احسن متغیر است و رویکرد یادشده در تبلیغ مباحث کلامی، غالباً برهانی می‌باشد. از حیث صورتِ برهان، در اغلب موارد، هنگام تبلیغ و تبیین مباحث اعتقادی برای افراد عادی، از «برهان اِنّ» و در مواجهه با دانشمندان، از «برهان لمّی» استفاده شده است. از حیث مواد برهان نیز در موضوعات مربوط به خداشناسی، از اولیات؛ در براهین اثبات وجود خدا، از محسوسات؛ در موضوعات راهنماشناسی، از تجربیات؛ در مباحث

۳. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (m.mohammadi@isca.ac.ir).

درون‌دینی، از متواترات و در موضـــوعات فقهی و روایی، از حدســـیات بهره‌برداری شده، استفاده ثقلین از فطریات، در مباحث گرایشی بوده است.

واژگان کلیدی: ثقلین، تبلیغ دینی، صـورت برهان، مواد برهان، برهان لمّی، برهان إنّی.

مقدمه

قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین وظایف پیامبران ازجمله پیامبر اسلام را تبلیغ می‌داند (ر.ک: ابراهیم: ۴/ نحل: ۳۵/ یس: ۱۷/ آل‌عمران: ۲۰) چنان‌که یکی از فرازهای برجسته در سیره عملی پیشوایان دینی، تبلیغ بوده است (مجلسی، ۱٤۰٤/ ابن‌ابی‌جمهور، ۱٤۰۳).

درباره ضرورت تبلیغ از معصومان روایات فراوانی رسیده است. بر طبق حدیثی از پیامبر هدایت انسان‌ها از هر آنچه که خورشید بر آن بتابد، برتر است (مجلسی، ۱٤۰٤) و در روایتی دیگر، مبلّغ دین و شریعت، با پیامبر اعظم محشور خواهد شد (محدث نوری، ۱٤۰۸) و نیز در روایتی از حضرت علی چنین شخصی روز قیامت با تاجی از نور به صحنه محشر خواهد آمد (همان). باتوجه به اهمیت و ضرورت تبلیغ، این تحقیق در پی کشف بهترین روش‌های تبلیغ برپایه ی آموزه‌های قرآن و عترت است.

«برهان» در لغت اخص از دلیل و به معنای حجّت و بیان واضح (شیرازی، [بی‌تا]) و دلیل قاطع (دهخدا، ۱۳۷۷) است و در اصطلاح اهل منطق، یکی از صناعات خمس (برهان، جدل، خطابه، مغالطه و شعر) بوده، قیاسی است که از یقینیات (اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات) تشکیل شده باشد (ابن‌سینا، ۱۳٦٤).

گرچه در قرآن کریم واژه برهان فقط ۸ بار به‌کار رفته است (نساء؛ ۱۷٤/ مؤمنون: ۱۱۷/ بقره: ۱۱۱/ انبیاء: ۲٤/ نمل: ٦٤/ قصص: ۳۲ و ۷۵/ یوسف: ۲٤)؛ ولی واژه های دیگری چون: سلطان، آیه، بینه و حجّت نیز به‌کار رفته که هریک می‌توانند به نحوی با موضوع برهان مرتبط باشند. برهان در منطق قرآن، به گفتار واضح و سخن روشنی که یقینی و ملاک رسیدن به واقع است، محدود

نمی‌گردد، بلکه شامل همه چیزهای روشن و واضحی می‌شود که حقانیت امری را به‌طور یقین ثابت می‌کنند. چه از سنخ قضایای ذهنی و گفتارهای منطقی باشند یا از قبیل موجودات عینی و حقایق خارجی باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹).

نه‌تنها قرآن کریم خود برهان است و به پیامبر فرمان می‌دهد تا در رأس شیوه های تبلیغی خویش از برهان استفاده کند، بلکه در مواضع گوناگون و مناسبت‌های مختلف، از دیگر مدعیان برهان می طلبد و توقع بی‌جای قبول هر ادعایی را گرچه بی‌برهان با شد، مردود می‌داند (بقره: ۱۱۱/ قصص: ۷۵/ انبیاء: ۲٤/ نمل: ٦٤).

در روایات معصومان نیز برهان به مفهوم مطلق چیزهایی است که روشن و واضح بوده، حقانیت امری را به‌طور یقینی ثابت می‌کند؛ چه از سنخ گفتار و سخن باشد و چه از سنخ موجودات خارجی، همانند کتاب الهی که حق محض است و حقایق را تبیین می‌کند (کلینی، ۱۳٦۲/ محدث نوری، ۱٤۰۸).

امامان معصوم نیز یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شیعیان واقعی را این می‌دانند که آنچه براهین کتاب خدا و سنّت نبوی بدان دلالت می‌کند، پذیرا هستند (مجلسی، ۱٤۰٤) و از دیگران نیز برهان می‌طلبند (همان).

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که رابطه بین برهان در منطق با برهان در قرآن و روایات، عموم و خصوص مطلق است که برهان منطقی اخص می‌باشد؛ زیرا به استدلال در گفتار اختصاص دارد.

۱. راهبرد ثقلین در صورت‌بندی تبلیغ دینی

مهم‌ترین رکن هر تبلیغی، حتی تبلیغ های غیرگفتاری مانند تبلیغ عملی و...

بر استدلال استوار است؛ هرچند استدلال و قیاس آن مضمر باشد.[٤] به‌دیگرسخن حتی در تبلیغ عملی، وقتی یکی از معصـــومان و اولیای الهی را الگوی عملی قرار می‌دهیم، درواقع به قیاس ذیل یا مشابه آن استدلال می‌کنیم:

الف) این معصوم، آن رفتار را انجام داد؛

ب) هر رفتاری از معصوم، پسندیده است؛

ج) پس این رفتار نیز پسندیده (و قابل الگوبرداری) است.

استدلال نیز دارای صورت و مادّه است (مظفر، ١٤٢١) تبلیغ مناسب باید از حیث صورت و مواد به درستی انجام شود. در غیر این‌صورت، ناکافی و چه‌بسا رهزن است. منظور از صورت، شکل و قالب سخن است؛ برای‌نمونه به‌شکل و قالب قیاس اقترانی باشد یا استثنایی یا در برهان‌ها، برهان لمّی باشد یا انّی و... .

٢. برهان إنّی در تبلیغ دینی

برابر با نظریه مشهور، برهان به‌لحاظ حدوسط به دو قسم «لِمّی» و «إنیّ» تقسیم می‌شود. حدوسط، پیونددهنده و باعث ارتباط میان اصغر و اکبر است. به‌دیگرســـخن در برهان، حدوســـط علت یقین به نتیجه اســـت؛ ازاین‌رو آن را «واسطه در اثبات» می‌نامند. حال اگر حدوسط علاوه بر واسطه در اثبات بودن، واسطه در ثبوت اکبر برای اصغر نیز باشد، بدان «برهان لمّ» گفته می‌شود؛ زیرا «لِمّیّت» را بیان می‌کند. به‌عبارت‌دیگر علم از علت به معلول برهان لمّ اســـت و برعکس آن، برهان إنّ (انصـــاری شـــیرازی، ١٣٨٧)، اما عده‌ای برهان را به ســـه

---

٤. قیاس مضمر، قیاسی است که یکی از مقدمات آن (اعم از صغری یا کبری یا نتیجه) حذف شده باشد؛ مانند: «**هذا انســـان لانه ناطق**» در این قیاس، صغری حذف و نتیجه مقدم شده است. صورت و قالب منطقی قیاس چنین است: «**هذا ناطق و کل ناطق انسان، فهذا انسان**».

قسم: لِمّی، شبه لِمّی و إنیّ تقسیم می‌کنند (ابن‌سینا، ۱٤۰۳).

قرآن کریم در غالب موارد که با عموم مردم و توده‌های بی‌سواد یا کم‌سواد ولی بیداردل بی‌تعصّب سخن می‌گوید، از راه انتقال از معلول به علّت (برهان إنّی) وارد شده، از این روش معارف دین را به آنان منتقل می‌کند؛ مانند آیاتی که با ارائه نشانه‌های خداوند در آفاق و انفس، حقانیت باری تعالی را بیان و بر آن تأکید کرده است؛ برای‌نمونه خداوند در آیه ۵۲ سوره مبارکه فصلت، ابتدا به شبهه بشری‌بودن و از جانب خداوند نبودن قرآن کریم چنین پاسخ می‌دهد: «**قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كانَ مِنْ عِندِ اللّه ثُمَّ كفَرْتمُ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ**: بگو: مرا خبر دهید که اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید، کیست گمراه‌تر از آنکه در مخالفتی دور [از حق و صواب] است؟».

در این آیه شریفه به یکی از اصول عقلی؛ یعنی «قاعده دفع ضرر محتمل» استدلال شده است؛ زیرا مفاد آیه چنین است: قرآن شما را به سوی خدا می‌خواند و اعلام می‌دارد که از ناحیه اوست، پس حداقل این احتمال را بدهید که در ادعای خود راست می‌گوید؛ چون همین که این احتمال عقلایی را بدهید، ازنظر عقلی لازم است آن را بررسی کنید؛ زیرا، دفع ضرر محتمل واجب است و ازآنجاکه در روی‌گردانی از قرآن و اسلام، احتمال بزرگ‌ترین ضررها و عذاب الیم داده می‌شود، پس به حکم عقل نباید از آن اعراض کنید (طباطبایی، ۱٤۱۷).

در ادامه، آیه ۵۳ به برهانی إنیّ اشاره کرده، می‌فرماید: «**سَنُرِيهِم ءَايتِنَا فِي الآفاقِ وَ فِي أنفُسِهِم حَتّى يتَبَينَ لَهُم انَّهُ الحَقُّ**: به‌زودی ما آیات و نشانه‌های خود را در جای‌جای عالم و افق‌ها[ی دور و نزدیک] و در وجود خود انسان‌ها بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که فقط خداوند حق است». در این بخش از آیه مناسب با فهم عموم مردم و متوسطان جامعه سخن گفته و از برهان إنّی

ا ستفاده شده ا ست؛ زیرا از آیات خداوند در جهان، به وجود خداوند ا ستدلال شده؛ یعنی از معلول به علت استدلال شده است (سبحانی، ۱٤۲۷).

در آیه شریفه ۱۹۰ آل عمران می‌فرماید: «**إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّیلِ وَ النَّهَارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الْأَلْبَابِ**» که باز برهان إنیّ به چشم می‌خورد؛ زیرا پدیده‌ها و چگونگی آنها که معلول خدا و صفات او هستند، نشانه و دلیل پروردگار و صفات او معرفی شده است (هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۷۳)؛ یعنی از معلول بر وجود علت استدلال شده است.

علاوه بر موارد ذکرشده، آیاتی دیگر که از آفرینش جهان و شگفتی‌های آن بر وجود محدث و به‌وجودآورنده جهان استدلال شده، همگی از موارد برهان إنّی در قرآن هستند. شناخت خدا ازاین‌طریق، شایع‌ترین برهانی است که قرآن برای خدا شنا سی مطرح ساخته، چنان‌که بسیاری از مفسّران، تمام آیات مشتمل بر آیات تکوینی الهی را به اثبات وجود خدا ناظر دانسته، مفاد آن‌ها را به‌صورت براهینی درآورده‌اند که بازگشت بیش‌تر آن‌ها، به برهان نظم است (مصباح یزدی، ۱۳٦۸) و برهان نظم استدلال به علت از راه معلول یا همان برهانی إنّی است.

اهتمام قرآن برای خدا شنا سی از راه آیات، ازآن‌رو ست که ذهن ما همواره از راه عادت مؤثّر را در ورای آیات و آثار می بیند و شناخت خدا ازاین‌راه نیز برای غالب انسان‌ها ممکن می‌شود (شهیدمطهری، ۱۳۷۷).

معصومان نیز به پیروی از قرآن کریم در تبلیغ دینی برای مردم عامی، در موارد فراوانی از برهان إنیّ استفاده می‌کردند؛ زیرا این برهان برای غالب مردم قابل فهم‌تر است؛ مثلاً در برهان نظم که نوعی برهانی إنیّ است، از وجود نظم موجود به وجود ناظم استدلال می‌شود که این برهان را غالب مردم درک کرده، حتی در احتجاجات روزمره خود نیز بدان توجه دارند.

برای‌نمونه شخصی از امام علی خواست وجود خدا را برای او اثبات کند، حضرت فرمودند: سرگین شتر بر وجود شتر و سرگین الاغ بر وجود الاغ و جای پا بر وجود رونده آن دلالت می‌کند، پس آسمان بلند با آن لطافت و زمین پست با این پُری و شلوغی، چگونه بر وجود خداوند لطیف و خبیر دلالت نمی‌کند؟ (مجلسی، ۱٤۰٤).

برهان منطقی روایت فوق به‌شکل زیر است:

الف) هر پدیدآمده‌ای، پدیدآورنده‌ای دارد؛

ب) جهان نیز پدیده است؛

ج) پس جهان نیز پدیدآورنده‌ای دارد.

و در روایتی دیگر می‌فرمایند: «**عَجِبْتُ لِمَنْ شَکَ فِی اللّه وَ هُوَ یرَی خَلْقَ اللّه**: تعجب می‌کنم از کسی که این همه مخلوقات را می‌بیند، اما باز در [وجود] خدا شک دارد» (همان) که صورت برهانی این قضیه نیز همانند روایت پیشین است.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: خدا را آن‌گونه به من معرفی کن که گویا او را به عیان می‌بینم. امام در خطبه اشباح، در پاسخ این پرسشگر، بارها از برهان إنیّ ا ستفاده کرده‌اند و با عنایت به آثار مخلوقات الهی و حکمت آفرینش، علاوه بر اثبات وجود خداوند، صفات الهی؛ ازجمله حکمت را نیز ثابت می‌کنند.

ازجمله در بخشی می‌فرمایند: «**وَ أَرَانَا مِنْ مَلَکوتِ قُدْرَتِهِ ـ وَ عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِکمَتِهِ وَ اعْتِرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَی أَنْ یقِیمَهَا بِمِسَاکِ قُوَّتِهِ ـــ مَا دَلَّنَا بِاضْطِرَارِ قِیامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَی مَعْرِفَتِهِ وَ ظَهَرَتْ فِی الْبَدَائِعِ الَّتِی أَحْدَثَهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَ أَعْلَامُ حِکمَتِهِ فَصَارَ کلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَ دَلِیلًا عَلَیه**: و از ملکوت قدرت و از عجائب آنچه را که آثار و نشان های حکمت او به آن گویاست و از احتیاج و نیازمندی موجودات و اعتراف آنها به اینکه اوست که به قدرت و توانائی خود آنها

را بر سر پا نگاه‌داشته، به ما نشان داد آنچه را که برهان ضروری و دلیل قطعی بر معرفت الهی است و در آنچه آفریده آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است، که هریک از پدیده‌ها حجّت و برهانی بر وجود او هستند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱).

صورت برهانی سخن امیرالمؤمنین در قالب برهان إنیّ و قیاس اقترانی شکل اول، چنین است:

الف) در جهان مخلوقات فراوانی وجود دارند؛

ب) هر مخلوقی خالقی دارد؛

ج) پس جهان آفرینش، خالقی دارد.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: در آنچه آفریده است، آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار و هریک از پدیده‌ها حجت و برهانی بر وجود او هستند. گرچه برخی مخلوقات به ظاهر ساکت‌اند؛ ولی بر تدبیر خداوندی گویا و نشانه‌های روشنی بر قدرت و حکمت اویند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱) این بخش از خطبه بر حکمت الهی دلالت می‌کند و صورت برهانی آن می‌تواند چنین باشد:

الف) جهان آفرینش حکیمانه خلق شده است؛

ب) آفریده حکیمانه بر آفریننده حکیم دلالت دارد؛

ج) پس جهان آفرینش، آفریننده‌ای حکیم دارد.

اشاره‌های مکرر امام صادق به برهان نظم برای اثبات توحید، نمونه دیگری از براهین إنّی ائمه در مناظرات و تبلیغات دینی است (مجلسی، ۱٤۰٤).

انکار توحید و امکان وجود خدایان متعدد؛ ازجمله شبهاتی است که در طول تاریخ و نیز در زمان معصومان مطرح بوده است که ایشان در پاسخ به آنها از برهان نظم استفاده می‌کردند. در روایتی می‌خوانیم: زندیقی از امام صادق

پرسید: چه اشکالی دارد که جهان چند آفریدگار داشته باشد؟ حضرت فرمودند: منظم‌بودن جهان آفرینش و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز و نیز حرکت منظم خورشید و ماه، ما را به این موضوع رهنمون می‌کند که ناظم و مدبّر جهان، یکی است (صدوق، ۱۳۹۸).

امام در این پاسخ، از معلول؛ یعنی نظم واحدی که در جهان حکم فرماست، به علت؛ یعنی وحدت صانع استدلال کرده‌اند که این خود برهانی إنیّ است.

۳. برهان لمّی در تبلیغ دینی

در قرآن کریم موارد کم‌تری از برهان لمّی در مقایسه با براهین إنّی به چشم می‌خورد. چنان‌که گذشت، در ابتدای آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت، از برهان إنّی استفاده شده؛ ولی در ادامه همین آیه، نحوه استدلال تغییر می‌کند و از دلالت نشانه‌ها بر خداوند سخنی به میان نمی‌آید، بلکه برعکس، از خداوند که علّت العلل تمام موجودات و اشیاست، بر وجود معلول‌ها استدلال شده است؛ می‌فرماید: «**اَوَلَم یکفِ بِرَبّک انَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهید**» در این آیه شریفه از شهود خداوند بر همه چیز، به وجود خداوند و صفاتش استدلال شده که همان برهان لمّی است (صدرالمتألهین، [بی‌تا]/ شهرزوری، ۱۳۸۳/ حلّی، ۱٤۱٦/ آلوسی، ۱٤۱۷).

بخش‌هایی از دعای صباح امیرالمؤمنین نمونه‌هایی از برهان لمّی است؛ مانند: «**یا مَنْ دَلَّ عَلَی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ**» (مجلسی، ۱٤۰٤) و دعای «**إِلَهِی بِک عَرَفْتُک وَ بِک اهْتَدَیتُ إِلَی أَمْرِک**» از آن حضرت (همان) و دعای شب‌های ماه مبارک رمضان: «**یا رَبِّ بِک عَرَفْتُک وَ أَنْتَ دَلِیلِی وَ لَوْ لَا أَنْتَ مَا دَرَیتُ مَنْ أَنْتَ**» (همان) همگی شاهدهایی بر این ادعاست.

در روایات بر این نکته تأکید شده است که بهترین راه خداشناسی، شناخت خدا از راه خدا می‌باشد. مولای متقیان علیه‌السلام می‌فرمایند: «**اعْرِفُوا اللّه بِاللّه وَالرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ**» (کلینی، ۱۳٦۲) در مناظراتی که مورد تأیید معصومان قرار گرفته نیز در مواردی برای تبلیغ موضوعات توحیدی از برهان لمّی و شناخت خدا ازطریق خدا سخن به میان آمده است (همان).

«منصوربن‌حازم» می‌گوید: به امام صادق عرض کردم: من با گروهی مناظره کردم و گفتم خدای تعالی والاتر و عزیزتر و گرامی‌تر از آن است که از راه شناخت مخلوقات شناخته شود، بلکه بندگان ازطریق خداوند شناخته می‌شوند. امام فرمودند: خداوند تو را رحمت کند! (همان) همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در استدلال فوق، از علت به وجود معلول استدلال شده که همان برهان لمّ است.

در بررسی موارد برهان لمّ مشخص می‌شود که این برهان در دو مورد کاربرد بیشتری دارد: یکی در هنگام بیان مباحث اعتقادی و تبلیغ دینی برای افراد خاص و کسانی که از دانش کافی برخوردارند و دیگر در دعاها.

بنا بر این پیشنهاد می‌شود مبلغان گرامی برای بیان مباحث اعتقادی برای عموم مردم از برهان انّی استفاده نمایند مگر در زمانی که مخاطب خاص باشد و از نخبگان علمی معرفتی بشمار آید که در آن صورت برهان لّم مناسب‌تر است.

٤. راهبرد ثقلین در مادّه‌های برهان‌ها

ارزش قیاس، بر حسب اینکه از چه «مواد» و مقدماتی تشکیل شود، متفاوت خواهد بود. اثر و نتیجه کلام و تبلیغ یا تخیّل و تأثرات نفسانی است یا تصدیق. تخیّل، یک قسم بیش ندارد و آن «شعر» است و تصدیق چهارگونه؛ زیرا اگر افاده

یقین یا جزم صادق کند «برهان» است (طوسی، ۱٤۰۸) و اگر تصدیق ظنی به حکم پدید آورد «خطابه» است. اگر از سخن، اعتراف و تسلیم مخاطب نتیجه گرفته شود «جدل» است (همان) و اگر هیچ‌یک از آنها حاصل نشود، بلکه مطلوب از کلام، جزم به امور غیرواقعی و کاذب باشد «مغالطه» است (همان).

به‌دیگرسخن استدلال‌ها اقسامی دارند و از هرکدام نتیجه‌ای خاص مورد انتظار است؛ مثلاً از قیاس برهانی انتظار می‌رود که ما را به واقع و حقیقت رهنمون شود و نسبت به مطلوب یقین بیاورد، ولی جدل، موجب اقناع و اسکات خصم می‌شود.

قرآن کریم به راه‌های سه‌گانه «برهان، جدل و خطابه» اشاره و بر استفاده از آنها تأکید کرده است (طباطبایی، ۱٤۱۷/ سایس، ۱٤۳۳/ ابن‌عاشور، [بی‌تا]).

معصومان نیز در موارد فراوانی برای تبلیغ دین، علاوه بر صورت برهانی، از مواد برهانی؛ یعنی یقینیات بهره می‌جستند. یقینیات، قضایایی هستند که برای نفس تصدیق یقینی می‌آورند و عبارت‌اند از: اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات (ابن‌سینا، ۱٤۰۳).

۱ـ٤. اولیّات

اولیات قضایایی هستند که تصور اطراف آنها برای تصدیق و اذعان به آنها کافی است؛ مانند: «دو نقیض هیچ‌گاه با یکدیگر جمع نمی‌شوند» یا «کل همیشه از جزء بزرگ‌تر است». اگر کسی از نقیض و اجتماع تصور صحیحی داشته باشد یا مفهوم کل و جزء را دریابد، هرگز در صحت چنین قضایایی تردید نخواهد کرد (همان).

موارد استفاده ثقلین از یقینیات در تبلیغ دینی، به‌ویژه مباحث اعتقادی و

خصوصاً در مباحث خداشناسی، بیش از دیگر موضوعات بوده است. شاید حکمت اینکه قرآن کریم و عترت در مباحث اعتقادی کلامی، به‌ویژه مباحث توحیدی، از اولیات بیش از دیگر مواد استفاده کرده‌اند، این باشد که مخاطب، به هیچ وجه نمی‌تواند اولیات را منکر شود؛ برای‌نمونه قرآن کریم در مقام اثبات خداوند به قاعده «هر معلولی نیازمند علت است» استناد کرده، می‌فرماید: «**أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيرِ شَيءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ**» (طور: ۳۵) که از اولیات است.

این آیه و آیات بعدی، در بیان اقامه دلیل در برابر منکران قرآن و نبوت پیامبر و قدرت پروردگار است. در آیه یادشده، از مسئله آفرینش شروع کرده، می‌فرماید: آیا آن‌ها بی‌هیچ آفریده شده‌اند یا خود خالق خویش هستند؟ این عبارت کوتاه و فشرده، درحقیقت به «برهان معروف علیت» اشاره دارد که در فلسفه و کلام نیز برای اثبات وجود خداوند از آن استفاده شده است.

به این بیان که عالم بدون شک حادث است؛ زیرا دائم درحال تغییر می‌باشد؛ و آنچه درحال تغییر و دگرگونی و نیز در معرض حوادث است، لا محاله قدیم و ازلی نیست، پس عالم حادث چگونه به وجود آمده؟ در پاسخ باید گفت: از پنج حال بیرون نیست:

۱. بدون علت به وجود آمده است؛
۲. خود، علت خویشتن است؛
۳. معلولات جهان، علت وجود آن هستند؛
٤. این جهان معلول علتی است که آن هم به نوبه خود معلول علت دیگری است و تا بی‌نهایت پیش می‌رود؛
۵. این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است که هستی‌اش از درون ذات پاک اوست.

باطل‌بودن چهار احتمال نخست معلوم است. بنابراین، راهی جز قبول احتمال پنجم؛ یعنی خالقیت واجب‌الوجود، باقی نمی‌ماند و ازآنجاکه رکن اصلی این برهان، نفی همان احتمال اول و دوم است، قرآن به همان قناعت کرده، در عبارت کوتاهی چه استدلالی را نهفته است! (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷٤).

امروزه که در جامعه رویکرد عقلی نمود بیشتری یافته، ضرورت استفاده از اولیات در تبلیغ بیشتر نمایان است. به‌نظر می‌رسد یکی از مشکلات امروزی تبلیغ دینی، کم‌توجهی مبلّغان به تبلیغ برهانی، به‌ویژه براهینی است که بر پایه اولیات استوارند، درحالی‌که با مراجعه به «نهج‌البلاغه» روشن می‌شود، با آنکه غالب مخاطبان امیرمؤمنان علی، مسلمانان و دین‌داران بوده، بسیاری از خطبه‌های آن حضرت بر پایه براهین عقلی بنا شده و موارد استفاده از براهین در آنها گسترده است؛ برای‌نمونه خطبه ۱۸٦ از سخنرانی‌های حضرت در شهر کوفه، مقرّ حکومت ایشان است که به گفته مرحوم سیدرضی، اصول علمی این خطبه در هیچ خطبه‌ای یافت نمی‌شود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸٦) امام در ابتدای این خطبه می‌فرمایند: «**مَا وَحَّدَهُ مَنْ كَيَّفَهُ وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ وَ لَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ وَ لَا صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ**: کسی که کیفیتی[۵] برای خدا قائل شده، یگانگی او را انکار کرده و آن کس که برای خدا همانندی قرار داده، به حقیقت او نرسیده است و کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد، به مقصد نرسید و آن کس که به او اشاره کند یا در وهم آورد، خدا را بی‌نیاز ندانسته است».

امام در این بخش از خطبه، از روش «استدلال از راه تعریف» بهره جسته‌اند

---

۵. کیفیت و چگونگی؛ مانند تقسیم، ترکیب، نسبت، تعریف، حدود و مرز که همگی از صفات مادّه و مخلوق‌اند.

که از روش‌های منطقی مشهور است. سپس در ادامه می‌فرمایند: «**كلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَ كلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ**: هرچه که ذاتش شناخته شده باشد، مخلوق و آفریده است و آنچه در هستی به دیگری متّکی باشد، آفریننده‌ای دارد».

حضرت استدلال یاد شده را در روایت دیگری بیان فرموده‌اند، با این تفاوت که در آن، می‌فرمایند: «**كلُّ موجودٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُول**» (حرّانی، ١٤٠٤) در عالم هستی، هرچه غیر از خدای تعالی مشاهده می‌شود، قائم به غیر است. بازگشت این استدلال به همان قاعده و قانون کلی است که موجودات دوگونه‌اند: یکی واجب الوجود که علت العلل است و دیگری ممکن الوجود که معلول آن علت العلل می‌باشد و از خودش هستی ندارد.

روش استدلالی یاد شده در سخنان دیگر معصومان نیز مشاهده می شود. یکی از منکران خدا از امام صادق برای اثبات وجود خدا دلیل خواست، حضرت فرمودند: وجود موجودات دلالت می‌کند که آفریننده‌ای آنها را آفریده است. مگر وقتی تو چشمت به یک ساختمان مجلل و آراسته بیفتد، یقین نخواهی کرد که آن را سازنده‌ای هست، گرچه سازنده آن ساختمان را ندیده باشی؟ (مجلسی، ١٤٠٤) برهان روایت فوق به شرح زیر است:

الف) در جهان موجوداتی می‌بینیم که همگی معلول و مصنوع هستند؛

ب) هر مصنوع و معلولی نیازمند صانع و علت است؛

ج) پس موجودات جهان دارای صانع و علت هستند.

در این استدلال نیز به وجوب وجود استدلال شده است.

همچنین امام رضا برای اثبات توحید، به یکی از اولیات منطقی استدلال کرده، می‌فرمایند: ابتدای عبادت خدا شناخت او و اساس شناخت خدا، یگانه دانستن او و نظام یگانه دانستنش، به نفی محدودیت از اوست؛ زیرا عقل‌ها

شـــهادت می‌دهند که همانا هر محدودی آفریده شـــده اســـت و هر آفریده‌ای شـــهادت می‌دهد که برای او آفریننده‌ای وجود دارد که خود آفریده نبوده، حدوث بر او ممتنع است (مفید، ١٤١٣).

برهانی که از روایت فوق می‌توان استفاده کرد، این است:

الف) هرچه محدود باشد، محدودکننده‌ای دارد؛

ب) هرچه محدودکننده‌ای دارد، ممکن و مخلوق است؛

ج) لکن خدای تعالی مخلوق نیست؛

د) پس خدای تعالی محدود نیست؛

هـ) هرچه نامحدود باشد، بیش از یکی تصورپذیر نیست؛

و) پس خدای تعالی بیش از یکی تصـــورپذیر نیســـت، بلکه واحد اســـت (ملک‌زاده و جعفری، ١٣٩٠).

٤ـ٢. محسوسات

مشاهدات یا محسوسات، قضایایی هستند که عقل به‌طور قطعی و جزمی بدان حکم می‌کند، اما برای تصدیق آن مجرد تصور موضوع و محمول و ملاحظه نسبت بین آن دو کافی نیست، بلکه به حس نیز نیازمندیم.

قضایا و تصدیقاتی که توسط حواس ظاهری حاصل می شوند، حسیات و قضـــایایی که با حس باطن ادراک می‌شـــوند، وجدانیات نام دارند؛ مانند: درک، فکر، خوف، درد، لذّت و.. (مظفر، ١٣٦٦).

از مهم‌ترین دلایل قرآن کریم برای اثبات پروردگار و صفات جمال او، سیر انفسی و آفاقی می‌باشد که بازگشت آن به محسوسات است. قرآن کریم آیات را به آفاقی و انفسی تقسیم کرده، انسان‌ها را به سیر و تعقّل در آن‌ها فرا می‌خواند (فصلت: ٥٣): «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها و در دل خودشان بدیشان

خواهیم نمود تا برای آنان آشکار شود که همانا او حق است».

و جایی دیگر درباره انسان و دیگر جنبدگان می‌فرماید: «و در آفرینش شما و جنبندگانی که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقین هستند» (جاثیه: ٤).

ائمه نیز هنگام تبلیغ دینی، در موارد بسیاری از محسوسات بهره جسته‌اند؛ برای‌نمونه شخصی با لحنی که حاکی از انکار بود، از امام علی خواست خدا را چنان معرفی کند که گویا او را با چشم می‌بیند. امام ابتدا او را از تعمق بی‌جا در مباحثی که نمی‌فهمد و در قرآن و روایات نیز نیامده است، زنهار داد، اما در ادامه با اشاره به برخی از حسیاتی که می‌توانند مقدمه برهان نظم قرار گیرند، فرمودند: به خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب و سنگ، آمد و شد شب و روز، روان‌شدن دریاها، وجود کوه‌های بسیار، درازی قلّه‌ها و اختلاف لغات و زبان‌های گوناگون دقت کن! وای به حال کسی که آفریننده را انکار و تدبیرکننده را باور نداشته باشد (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱).

همچنین امیرالمؤمنین در مقام پاسخ سؤال از وجود خدا، به مشاهدات روزمره‌ای که بسیاری از مردم با آن سروکار دارند، اشاره کرده، باتوجه به اصل علیّت، از آن مشاهدات نتیجه می‌گیرند که وجود این دنیا و نظم خیره‌کننده آن، بر وجود خالقی لطیف و خبیر دلالت می‌کند.

امام صادق در پاسخ به شبهات یکی از متکلمان بزرگ، به نام «ابوشاکر دیصانی»، به یکی از مهم‌ترین وجدانیات که همان وجود خود آدمی است، اشاره فرمودند. در این روایت می‌خوانیم: ابو شاکر گرفتار شبهات زیادی شده بود که هیچ کس نمی‌توانست به او پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد؛ ازاین‌رو از «هشام‌بن‌حکم» خواست از حضرت جهت شرفیابی اجازه بگیرد تا شبهاتش را مطرح کند. وقتی

جلسه برگزار شد، وی به امام عرض کرد: دلیل بر وجود صانع چیست؟ حضرت فرمودند: من نفس خود را چنان یافتم که از یکی از دو حال خارج نیست: یا من باید خودم آن را ساخته باشم یا دیگری. اگر سازنده نفسم خودم باشم، از دو حال خارج نیست: من آن را ساخته‌ام و موجود بوده یا من آن را ساخته‌ام و معدوم بوده، اما اگر من آن را ساخته باشم و موجود بوده، پس به وجودش از ساختنش بی‌نیاز بوده و اگر معدوم بوده، تو می‌دانی که معدوم چیزی را پدید نمی‌آورد، پس معنی سوم ثابت شد و آن این است که مرا صانعی هست و آن پروردگار عالمیان است (صدوق، ۱۳۸۹/ جزایری، ۱٤۱۷) وقتی ابو شاکر این استدلال را شنید، هیچ پاسخی نداشت. علامه مجلسی(ذیل این روایت می‌نویسد: این، برهانی متین و مبنای آن توقف تأثیر و ایجاد بر وجود موجد و مؤثر است و ضرورت وجدانی بر آن حکم می‌کند و عقل هیچ مجالی برای انکارش ندارد (مجلسی، ۱٤۰٤).

٤ـ۳. تجربیات

تجربیات یا مجربات، قضایایی هستند که عقل انسان بدان‌ها حکم و تصدیق جزمی می‌کند. مواردی چون: هر آتشی سوزنده است، با بالا رفتن درجه حرارت، اجسام منبسط می‌شوند، آب در دمای ۱۰۰ درجه بخار می‌شود و... از تجربیات شمرده می‌شوند (مظفر، ۱۳٦٦).

تغییرات آب و هوایی، فصول سال، زندگی و مرگ گیاهان و درختان و... همگی از تجربیاتی هستند که انسان‌ها هرروز با آن سروکار دارند. در آیات فراوانی از قرآن کریم، از مجرباتِ یادشده برای اثبات پروردگار استفاده شده است؛ برای‌نمونه خداوند می‌فرماید: «**إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ**

اللَّیلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْک الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِما ینْفَعُ النَّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللّه مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ کلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَینَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یعْقِلُونَ: در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکت‌اند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلق هستند، نشانه‌هایی [از ذات پاک خدا و یگانگی او] است، برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند» (بقره: ١٦٤).

تنها در این آیه شریفه، شش استدلال آمده است که صغرای تمام آنها از امور تجربی است؛ برای‌نمونه صورت منطقی یکی از دلایل چنین است:

الف) شب و روز پیاپی و منظم درحال آمد و شد هستند؛

ب) هر نظمی بر وجود ناظمی حکیم دلالت دارد؛

ج) پس آمد و شد شب و روز بر وجود ناظمی حکیم دلالت دارد.

در روایات نیز موارد فراوانی از استدلال به تجربیات برای تبلیغ دینی به چشم می‌خورد؛ برای‌نمونه امام صادق در پاسخ به «ابن ابی‌العوجاء» زندیق که پرسید: چه دلیلی بر حدوث اجسام وجود دارد؟ فرمودند: من هیچ جسم کوچک یا بزرگی را نیافتم، جز آنکه اگر با مثل خودش ضمیمه شود، بزرگ‌تر می‌شود و این خود مایه دگرگونی از حالی به حالی دیگر است. اگر جسم قدیم بود، نه خود را از دست می‌داد و نه دگرگون می‌شد؛ زیرا آنچه دچار دگرگونی است، رواست که باشد یا نباشد، پس همین که نبوده و سپس بود شده؛ یعنی حادث است، درحالی‌که موجود ازلی باید قدیم با شد؛ زیرا دو صفت ازلی و نابودی هرگز در یک چیز جمع نمی‌شوند (صدوق، ١٣٩٨/ مجلسی، ١٤٠٤).

امام در روایت فوق، با استفاده از قضایای تجربی، حدوث و فنای اشیاء را اثبات فرموده‌اند. چینش قضایای تجربی که پایه این استدلال قرار گرفته‌اند، چنین است:

الف) اجسام با یکدیگر ضمیمه می‌شوند (این مقدمه حسی است)؛

ب) اگر جسمی با خودش ضمیمه شود، تغییر می‌کند و بزرگ‌تر می‌شود (این مقدمه تجربی است)؛

ج) تغییر به‌معنای دگرگونی و حدوث است؛

د) چیزی که حادث باشد، نمی‌تواند قدیم باشد؛

هـ) پس جسم نمی‌تواند قدیم باشد.

استفاده از تجربیات در راهنماشناسی، از موضوعات تبلیغی مهمی هستند که باید امروزه به آن پرداخته شود و یکی از راهبردهای اصلی معصومان در مباحث یاد شده استفاده از مجربات است.

امام علی یک قضیه تجربی یعنی ضرورت وجود حاکم را مقدمه برهان قرار داده، خوارج را به حقیقت رهنمون شدند که درنتیجه تلاش‌های تبلیغی حضرت و یارانشان، عده زیادی از خوارج به دامان اسلام ناب و لشکریان امیرالمؤمنین بازگشتند. خوارج با استناد به ظاهر برخی آیات، معتقد بودند که تعیین امام و رهبر جامعه، شرعاً و عقلاً واجب نیست؛ (ایجی، ۱۳۲۵) زیرا حکومت فقط از آن خداست؛ ازاین‌رو شعار می‌دادند «لا حکم الا لله» (صدوق، ۱۴۰۳).

امام علی درباره این استدلال خوارج، می‌فرمایند: جمله « **لاحکم إلا للّه**» سخن حقی است که از آن باطل اراده شده است. آری، حکمی غیر از حکم خداوند نیست، ولی خوارج می‌گویند: امارت و ریاست (بین خلایق) مخصوص خداوند است، حال آنکه ناچار برای مردم امیری لازم است؛ نیکوکار باشد یا

بدکار. مؤمن در امارت و حکومت او به اطاعت مشغول است و کافر بهره خود را می‌یابد. برابر روایتی دیگر، وقتی حضرت این شعار خوارج را شنیدند، فرمودند: منتظر حکم خدا درباره (کشتن) شما هستم، سپس فرمودند: پرهیزکار در زمان امیر عادل به طاعت خدا مشغول است و زیانکار در زمان امیر فاجر بهره خود را می یابد تا اینکه عمر هریک به سر آمده، مرگ را دریابند (نهج‌البلاغه، خطبه ٤٠).

قالب منطقی سخن حضرت در قالب برهان خُلف چنین است:

الف) اگر حاکم وجود نداشته باشد، امور جامعه سامان نخواهد یافت (این مقدمه از مجربات است)؛

ب) اگر امور جامعه سازماندهی نشود، جامعه به هرج و مرج کشیده می‌شود؛

ج) هرج و مرج خُلف است؛

د) پس وجود حاکم ضروری است.

پاسخ امام در قالب قیاس اقترانی چنین است:

الف) وجود حاکم باعث سازماندهی جامعه می‌شود؛

ب) هرچه باعث سازماندهی جامعه شود، لازم است؛

ج) پس وجود حاکم لازم است.

همچنین امام رضا در پاسخ به سؤال از فلسفه رهبری و لزوم اطاعت از حاکم، به یکی از مجربات؛ یعنی «لزوم وجود قانون و حاکم در تمام جوامع» استدلال فرمودند (مجلسی، ١٤٠٤).

٤ـ٤. متواترات

«متواترات» قضایایی هستند که نفس انسان با آنها سکون، آرامش و اطمینان پیدا می‌کند. اطمینانی که ازطریق اخبار جماعتی (که تبانی آنها بر دروغ گفتن ممتنع باشد) حاصل می‌شود (مظفر، ١٣٦٦).

قرآن کریم در مواردی برای تبلیغ معارف دینی، از متواتراتی که در تمام ادیان آسمانی مسلم و پذیرفته شده، استفاده کرده است؛ برای‌نمونه می‌فرماید: «**قُلْ یا أَهْلَ الْکتابِ تَعالَوْا إِلی کلِمَةٍ سَواءٍ بَینَنا وَ بَینَکمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّه وَ لا نُشْرِک بِهِ شَیئاً وَ لا یتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّه**: بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی [جمع شویم] که میان ما و شما مشترک است؛ جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را به خدایی نپذیرد» (آل‌عمران: ٦٤).

این آیه به نقطه‌های مشترک میان اسلام و اهل کتاب دعوت می‌کند و درواقع با این طرز استدلال، به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند، بکوشید لااقل در اهداف مهم مشترک آنان را همراه کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدستان قرار دهید (مکارم شیرازی و دیگران، ١٣٧٤).

ازآنجاکه بیشترین استفاده از متواترات، در مباحث درون دینی است، مطلب یاد شده می‌تواند الگوی مناسبی برای مبلغان گرامی قرار گیرد زیرا ائمه در موارد زیادی برای تبلیغ دین به متواترات تمسک جسته‌اند که نمونه بارز «تمسّک به متواترات در تبلیغ درون دینی» جریان «غدیر خم» است. لذا در روایات، روز غدیر خم به «یوم البرهان» نیز نام‌گذاری شده است (مجلسی، ١٤٠٤)؛ چراکه جریان غدیر خم، به شکل متواتر از دانشمندان شیعه و اهل سنّت روایت شده

است (نحاس، ۱٤۲۱/ کیاهراسی، ۱٤۰۵/ سیوطی، ۱٤۰٤/ فخر رازی، ۱٤۲۰).

در دیگر احتجاجات ائمه نیز در موارد زیادی به حدیث غدیر استدلال شده است؛ برای‌نمونه حضرت علی به فاصله اندکی پس از جریان سقیفه، رو به حاضران کرده، آنان را قسم دادند که هرکس جریان غدیر را می‌داند، بیان کند. دوازده نفر از کسانی که در نبرد بدر حاضر بودند، شهادت دادند، ولی «زیدبن‌ارقم» آن را کتمان کرد و به نفرین آن حضرت، کور شد. سپس «عمربن‌خطاب» مجلس را به هم زد و مردم پراکنده شدند (طبرسی، ۱٤۰۳).

همچنین آن حضرت هفت روز بعد از رحلت پیامبر (کلینی، ۱۳٦۲) و در سخنرانی در جمع شش نفره‌ای که عمر برای خلافت تعیین کرده بود نیز به غدیر احتجاج کردند (طبرسی، ۱٤۰۳).

در برخی موارد نیز ائمه یکی از متواترات در اسلام را یکی از مقدمات برهان قرار داده، باتوجه به آن معارف دینی را تبیین می‌کردند؛ برای‌نمونه امام صادق در پاسخ به این شبهه مشهور که: چرا نامی از حضرت علی و سایر ائمه در قرآن کریم نیامده است؟ فرمودند: همان‌گونه وجوب نماز بر پیامبر نازل شد، ولی آن حضرت سه یا چهار (رکعت)بودن آن را برای مردم تفسیر کردند یا آیات زکات بر پیامبر نازل شد؛ ولی ایشان مقدار آن را برای مردم تبیین فرمود و... در قرآن آمده است: «**أطیعوا اللّه و أطیعوا الرسول و أولی‌الامر منکم**» (نساء: ۵۹) درباره امیرالمؤمنین و حسن و حسین نازل شده که پیامبر فرمودند: هرکه من مولای اویم، پس علی مولای اوست (کلینی، ۱۳٦۲).

امام صادق در پاسخ فوق، ابتدا چند مطلب متواتر در اسلام، همانند وجوب نماز، زکات، حج و... را پایه‌ای برای استدلال بر عدم لزوم تصریح به نام ائمه در قرآن قرار داده‌اند. مقصود حضرت آن است که چون تفسیر جزئیات دین به

پیامبر واگذار شده است، معرفی «أولی الامر» نیز به ایشان واگذار شد که پیامبر نیز آنان را به مردم معرفی فرمودند.

٤ـ٥. حدسیات

«حدسیات» قضایا و تصدیقاتی هستند که نفس و عقل بدان‌ها حکم می‌کنند، آن هم به صورت حکم جزمی و قطعی که در آن شکی نیست و منشأ این حکم، وجود یک حدس قوی در انسان است؛ حدسی قطع‌آور که تردید را از دل می‌زداید و موجب اذعان و اعتقاد ذهن به مضامین و محتوای آن قضایا می‌شود. همانند حدسی که از اجماع فقها بر حکمی به دست می‌آید (مظفر، ١٣٦٦).

در روایات مواردی برای استدلال به حدسیات منطقی در تبلیغ دینی معصومان دیده می‌شود؛ برای‌نمونه به اعتقاد قاطبه شیعیان، هر روایتی که مخالف قرآن باشد، باید کنار گذاشته شود؛ زیرا حدس بسیار قوی وجود دارد که آن روایت، از معصوم صادر نشده باشد. ائمه در موارد فراوانی به اصل یادشده استدلال کرده و در تبلیغ دینی آن را به‌کار برده‌اند؛ برای‌نمونه یکی از اشکالات خوارج بر حضرت علی این بود که وقتی ایشان قرارداد ترک مخاصمه با معاویه را می‌نوشت، چرا حاضر شد لقب «امیرالمؤمنین» را از کنار نام خود بردارد؟ حضرت دراین‌باره به سنّت نبوی هنگام نوشتن معاهده با کفار قریش استناد کردند (طبرسی، ١٤٠٣).

صورت قیاسی پاسخ امام چنین است:

الف) حذف لقب از کنار نام من، موافق سنّت پیامبر است؛

ب) هر کاری که موافق سنّت پیامبر باشد، مخالف اسلام نیست (این

مقدمه از حدسیات برهانی و اطمینان‌آور است)؛

ج) پس کار من مخالف اسلام نیست.

یکی دیگر از اشکال‌تراشی‌های خوارج این بود که اگر حضرت علی بر حقانیت خویش شک نداشت، چرا به حکمین گفت: من یا معاویه، هرکدام بر حق بودیم، همو را تثبیت کنید؟ حضرت در پاسخ به آیه «**وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ**» (سبأ: ٢٤) استدلال کردند که به خاطر رعایت انصاف، خدا به پیامبر دستور داد درعین‌حال که به حقانیت خودش تردیدی نداشت، این‌گونه به مشرکان جواب دهد (طبرسی، ١٤٠٣).

صورت پاسخ امام در قالب برهان خُلف چنین است:

الف) اگر عملکرد من نادرست بود، پیامبر با دستور خدا آن را انجام نمی‌داد؛

ب) ولی پیامبر به دستور الهی آن را انجام داد؛

ج) پس عملکرد من صحیح است.

یکی دیگر از مهم‌ترین لغزش‌های خوارج این بود که باتوجه به ظاهر برخی آیات (ر.ک: انعام: ٥٧/ یوسف: ٤٠ و ٦٧) تصور می‌کردند که حضرت علی با قبول حکمیت، انسان‌ها را درباره دین خدا حاکم قرار داده است. حضرت در مواجهه با این لغزش آنان فرمود: من انسان‌ها را درباره دین خدا حَکَم قرار ندادم، بلکه روش قرآن را در حکمیت پذیرفتم. قرآن در باره صید در حال احرام می‌فرماید: «**وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ**» (مائده: ٩٥) درحالی‌که خون مسلمانان از خون یک پرنده بسیار ارزشمندتر است (طبرسی، ١٤٠٣).

صورت برهانی سخن امام چنین است:

الف) اگر انتخاب حَکَم باطل بود، قرآن آن را تأیید نمی‌کرد؛
ب) ولی قرآن آن را تأیید کرده است؛
ج) پس انتخاب حَکَم باطل نیست.

بنا براین مناسب است مبلغان استفاده از حدسیاتی که یقین آور است را به شکل جدّی مورد توجه قرار دهند و بویژه در مقام مناظره با دیگر م سلمانان و کسانی که اصل دین و قران و رسالت نبوی را قبول دارند از آن استفاده کنند.

٦ـ٤. فطریات

«فطریات» قضایا و تصدیقاتی هستند که قیاسات آنها همراه خودشان است و از آنها جدا نمی‌شود؛ چراکه عقل فطری به مجرد تصور طرفین و ملاحظه نسبت، به حکم قطع پیدا نمی‌کند (آن‌چنان‌که در اولیات بود)، بلکه علاوه‌براین تصورات، برای تصدیق به استدلال نیاز است، ولی استدلالی که همیشه در ذهن حاضر و آماده است و به همین جهت، از بدیهیات به‌شمار می‌آید (مظفر، ١٣٦٦) پس منظور از فطریات، اموری است که از ویژگی‌های خلقت انسان بوده، غیراکتسابی و همگانی باشند؛ مانند: حقیقت‌جویی، زیبایی‌طلبی، کمال‌خواهی و خداشناسی.

برای‌نمونه خدا شنا سی فطری ا ست؛ یعنی در ان سان نوعی میل، ک شش و انجذاب قلبی وجود دارد که او را به‌سوی شناخت خدا و عبادت و خضوع در مقابل او فرا می‌خواند. البته گاهی ممکن است به خاطر مسائل و مشکلاتی، این میل و ک شش سرکوب یا منحرف شود که باز هم با جرقه‌ای یا درخ شش نوری، این فطرت اصیل به اصل خود باز می‌گردد.

در قرآن مجید هم به فطری‌بودن خداشناسی اشاره شده و هم به اینکه ممکن

است به خاطر مسائلی این فطرت به بیراهه کشانده شود؛ ازجمله می‌فرماید: «**قالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللّه شَک فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ**» (ابراهیم: ١٤) و در آیات ٢٢ـــ٢٣ سوره یونس نیز برای اثبات وجود خداوند به فطریات ا ستدلال کرده است.

ائمه نیز به پیروی از قرآن کریم در برخی از موارد امور فطری را پایه استدلال خود قرار داده‌اند؛ برای‌نمونه شخصی از امام علی پرسید: تفسیر «اللّه» چیست؟ فرمود: همان کسی است که تمام آفریدگان هنگام شداید، نیاز، ناامیدی و انقطاع از جمیع ما سوی اللّه و قطع رابطه از غیر خدا، به سوی او مایل هستند (مجلسی، ١٤٠٤) امام در ادامه به محدویت انسان‌ها و درک نیازمندبودن همگان به خدا که از امور فطری است، استدلال کرده‌اند.

امام صادق نیز در پاسخ کسی که طالب خداشناسی بود، به فطریات استدلال کرده، با اشاره به وضعیت کشتی‌شکستگانی که در دریای طوفانی گرفتار آمده‌اند، و ضعیت روحی آنان و توجه‌شان در آن لحظات سخت به ذات لایزال را مقدمه‌ای برای برهان خداشناسی قرار دادند (همان).

نتیجه گیری:

١. در جامعه آماری بررسی شده؛ یعنی قرآن کریم، توحید صدوق، الاحتجاج طبرسی و مباحث اعتقادی بحارالانوار، ائمه در غالب موارد، هنگام تبلیغ برای افراد عادی، از «برهان إنیّ» و در مواجهه با دانشمندان از «برهان لمّی» استفاده کرده‌اند؛

٢. از حیث مواد برهان و از بین یقینیات شش‌گانه، ائمه هنگام تبلیغ معارف مربوط به مبدأشناسی، در اغلب موارد از اولیات استفاده می‌کردند؛

۳. ائمه در موارد فراوانی، هنگام تبلیغ دین برای دانشمندان و افرادی که نگاه عقلی بیشتری داشتند، از اولیات بهره می‌بردند؛

٤. ائمه در معارف مربوط به خداشناسی، از محسوسات، به‌ویژه برهان نظم بیش از دیگر براهین استفاده کرده‌اند؛

٥. ائمه در معارف راهنماشناسی، در موارد زیادی از تجربیات بهره برده‌اند؛

٦. غالب مواردی که ائمه از متواترات استفاده کرده‌اند، در مباحث درون دینی، به‌ویژه امامت بوده است؛

۷. در معارف فقهی و در مواجهه با اشکالات درون‌دینی، به‌ویژه مباحث مربوط به فلسفه رفتار معصومان، ائمه از حدسیات بیشتر استفاده می‌کردند؛

۸. ائمه در کنار موضوعات و مباحث شناختی و کنشی، به مباحث و موضوعات گرایشی نیز عنایت داشته، در مواردی زیادی به مباحث گرایشی توجه کرده‌اند. در این دسته موضوعات، استفاده از فطریات بیش از دیگر اولیات به چشم می‌خورد.

منابع

* قرآن کریم.

** نهج‌البلاغه.

آلوسی، محمود؛ روح‌المعانی فی تفسیر القرآن‌العظیم؛ به‌کوشش محمدحسین عرب؛ بیروت: انتشارات دارالفکر، ١٤١٧ق.

١. ابن سینا، حسین؛ الإشارات والتنبیهات؛ با شرح نصیرالدین طوسی؛ چ۲، محل نشر:تهران ناشر:دفتر نشر الکتاب، ١٤٠٣ق.

ابن‌عاشور، محمدبن‌طاهر؛ التحریر والتنویر؛ چ۲، تونس: الدار التونسیة للنشر، [بی‌تا].

ایجی، علی‌بن‌محمد جرجانی؛ شرح المواقف؛ قم: نشر شریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
جزایری، سیدنعمت‌اللّه؛ نورالبراهین؛ قم: نشر اسلامی، ۱٤۱۷ق.
جمعی از نویسندگان؛ دائرةالمعارف قرآن کریم؛ قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
حرّانی، حسن‌بن‌شعبة؛ تحف‌العقول؛ به‌کوشش علی‌اکبر غفاری؛ چ۲، قم: نشر اسلامی، ۱٤۰٤ق.
حلّی، حسن‌بن‌یوسف؛ الجوهرالنضید فی شرح منطق‌التجرید؛ قم: نشر بیدار، ۱۳٦۳.
دهخدا، علی‌اکبر؛ لغتنامه؛ تهران: مؤسسه لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران و نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۷۷.
سایس، محمدعلی؛ تفسیر آیات‌الأحکام؛ تحقیق سویدان ناجی ابراهیم؛ بیروت: مکتبة العصریه، ۱٤۳۳ق.
سبحانی تبریزی، جعفر؛ مفاهیم‌القرآن؛ قم: مؤسسه امام صادق ، ۱٤۲۷ق.
سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر؛ الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور؛ قم: کتابخانه آیت‌اللّه مرعشی نجفی ، ۱٤۰٤ق.
شهرزوری، محمدبن‌محمود؛ رسائل‌الشجرة الإلهیة فی علوم الحقایق‌الربانیة؛ تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳.
صدوق، محمدبن‌علی؛ التوحید؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ق.
صدوق، محمدبن‌علی؛ الخصال؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱٤۰۳ق.
طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان فی تفسیرالقرآن؛ چ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱۷ق.
طبرسی، احمدبن‌علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ مشهد: نشر المرتضی، ۱٤۰۳ق.
طوسی، نصیرالدین؛ تجریدالمنطق؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،

١٤٠٨ق.
فخر رازی، محمدبن‌عمر؛ التفسیرالکبیر (مفاتیح‌الغیب)؛ بیروت: دار إحیاء التراث‌العربی، ١٤٢٠ق.
کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ الکافی؛ تهران، دارالکتاب الإسلامیه، ١٣٦٢.
کیاهراسی، ابوالحسن علی‌بن‌محمد؛ أحکام‌القرآن؛ چ٢، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٥ق.
مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار؛ بیروت: دار إحیاء التراث‌العربی، ١٤٠٣ق.
محدث نوری، حسین؛ مستدرک‌الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت ، ١٤٠٨ق.
مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن؛ قم: مؤسسه در راه حق، ١٣٦٨.
مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ١٣٧٧.
مظفر، محمدرضا؛ المنطق؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ١٣٦٦.
مفید، محمدبن‌محمد؛ الأمالی؛ تحقیق حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری؛ قم: کنگره بزرگداشت شیخ مفید ، ١٤١٣ق.
مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ١٣٧٤.
ملک‌زاده، بهنام و محمد جعفری؛ «براهین توحید ذاتی در روایات»، نشریه معرفت کلامی؛ ش٣، پاییز ١٣٩٠.
نحاس، ابوجعفر احمدبن‌محمد؛ اعراب‌القرآن؛ بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ١٤٢١ق.
ها شمی رفسنجانی، اکبر و دیگران؛ تفسیر راهنما؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٧٣.